

## کار اشتباه منیا

روزی روزگاری در مدرسه‌ی صوفیه‌ها معلم به هر یک از بچه‌های کلاسی یک نایستامه داد و به بچه‌ها گفت که به گروه‌های سه نفره تقسیم شوند و هر برای روز چهارشنبه نمایش در کلاسی ابراج کنند.

مینا، باران و صبا با هم یک گروه شدند.

مینا به صبا گفت: صبا تو تمام ماسک‌ها رو درست کن. و بعد هم به باران گفت: باران تو هم تمام ابرها، گِباها برگ‌ها و... ناییش رو درست کن.

باران قبول کرد ولی مینا گفت: چرا همه‌ی کارها را ما بکنیم و تو هیچ کاری نکنی؟

مینا گفت: خوب من بیکار که نیستم، باید کارهای دیگران را که دارم مانند: حل تکالیف و انجام بدم. به هر حال هوشی که من گفتم تو ماسک‌ها رو و باران ابرها و... را درست می‌کنه.

صبا گفت: ما همه توی یک کلاس هستیم پس حل تکالیف و نظیفی منم هست. در ضمن این یک کار گروهی است و ما باید با هم کار کنیم، همیشه تو هیچ کاری نکنی.

مینا عصبانی شد و گفت: اگر تو این جور می‌کنی من هم از گروه می‌روم بیرون.

باران صمیمی



بعد از رفتار پرفاشگرانه میثا با دوستانش  
دیگر کسی او را به گروه خود راه نداد و میثا هم در نمایش  
شرکت نکرد. باران و صبا که دیگر دو نفر شده بودند  
مجبور شدند برای نمایش یک فرد دیگر انتخاب کنند به نام  
(زهرا). روز نمایش باران، صبا و زهرا نمایش را به طور  
زیبایی اجرا کردند، و معلم از اجرای زیبای آن‌ها  
صورت زده شد. بعد از نمایش میثا که از کار خود  
قبلی پشیمان شده بود پیش باران و صبا رفت  
و بابت کار خود معذرت خواهی کرد.

پس ما از این داستان  
نتیجه می‌گیریم که باید با دوستانمان  
و... با رفتار برائت‌آمیز  
بزرگیم مانند رفتار صبا.

باران حسینی





باران تسینی